

Unit 2 book 5

صومعه

صومعه خانه یا گروهی از خانه ها است که راهبان یا راهبه ها در آن زندگی می کنند.
وقتی راهب به صومعه برگشت ، بلافاصله به اتاق خواب خود رفت.

فراوان

اگر چیزی فراوان باشد ، در مقادیر زیادی موجود است.
کیک ، کلوچه و آب نبات به قدری فراوان بود که کودک بسیار خوشحال شد.

ملحق شدن

ملحق شدن به چیزی به معنای در کنار بودن یا پیوستن به چیز دیگری است.
او می تواند به مکالمات برادرش گوش دهد زیرا اتاق او در مجاورت اتاق او است.

کافی

اگر چیزی فراوان است ، کافی است یا بیش از اندازه است. به میزان فراوان جو دوسر برای تغذیه اسب وجود داشت.

خشک

اگر مکانی خشک باشد ، گرم و خشک است و باران بسیار کم یا بدون باران است.
گیاهان زیادی در بیابان خشک رشد نمی کنند.

کلیسای جامع

کلیسای جامع یک کلیسای مهم و اغلب بزرگ و زیبا است. کلیسای جامع بزرگ صبح های یکشنبه مملو از جمعیت است.

محروم کردن

محروم کردن شخصی از چیزی به معنای نگذاشتن آن چیزی است.
چون کودک بد بود پس از شام از دسر خود محروم شد.

خشکسالی

خشکسالی یک دوره زمانی طولانی است که در آن باران کم یا باران می بارد.
پس از سه ماه خشکسالی ، پوشش گیاهی و درختان شروع به مردن کردند.

واجد شرایط

اگر کسی واجد شرایط باشد ، مجاز است کاری انجام دهد یا چیزی داشته باشد.
فقط افرادی که بلیط خریداری کرده اند واجد شرایط دریافت جایزه هستند.

روزه گرفتن

روزه گرفتن به معنای این است که برای مدتی بدون غذا و نوشیدنی بمانید.
در دین او ، آنها پنج روز روزه می گیرند و سپس جشن بزرگی می گیرند.

گریه کردن

غر زدن یعنی شکایت کردن.
او در مورد نیاز به کار در اواخر جمعه غر زد.

داخل کشور

اگر کسی به داخل کشور برود ، به مرکز یک کشور یا سرزمین سفر می کند. رودخانه در نزدیکی محوطه اردوگاه به صورت خمیده درآمده است.

مرطوب

رطوبت قطره های کوچک آب در هوا یا روی سطح است.
اگر روی یک پنجره نفس می کشید ، رطوبت نفس شما روی لیوان جمع می شود.

با این وجود

اگر با این وجود اتفاقی رخ دهد ، سپس با وجود اتفاقات دیگری رخ می دهد.
او سعی کرد سگ را از گل و لای دور کند اگرچه کثیف شد.

سوگند

سوگند یک قول رسمی ، غالباً عمومی است.
قضات باید سوگند یاد کنند که در دادگاه نسبت به همه منصفانه باشند.

دشت

چمنزار یک منطقه مسطح وسیع از چمن است.
دشت برای مزرعه مناسب بود زیرا تپه ها و درختان وجود داشت.

ژنده پوش

اگر چیزی ژنده پوش باشد ، پس آن قدیمی است ، پاره می شود و از هم می پاشد.
آنها می توانستند انگشتان او را از سوراخ های کفش های ژنده اش ببینند.

ناهموار

اگر منطقه ای از زمین ناهموار باشد ، عبور از آن صخره ای است و دشوار است.
ماشین آنها نمی توانست در جاده های ناهموار فاصله زیادی داشته باشد.

کمیاب

اگر چیزی کمیاب است ، پس مقدار آن بسیار کم است. وقتی بنزین کم بود ، ما به جای رانندگی ، با دوچرخه به مدرسه می رفتیم.

تخمین زدن

تخمین زدن به معنای حدس زدن در مورد چیزی است. خواهرم به آسمان نگاه کرد و حدس زد که فردا باران می بارد.

صومعه کار آمد

چندین ماه بود که در چمنزار باران ن باریده بود. به دلیل خشکسالی ، آب و هوا بسیار خشک شده بود. رطوبت دیگری در خاک باقی نمانده بود. هیچ محصولی نمی تواند در زمین خشک رشد کند. در زمستان ، مردم چیزی برای خوردن نداشتند.

خانواده های گرسنه در مورد کوه نوردی در نزدیکی کوههایی که هنوز آب و غذا در آنها فراوان بود ، شنیدند. بنابراین آنها به داخل کشور ، آن طرف دشت ، به آبادی رفتند.

در ابتدا فقط چند خانواده وارد آنجا شدند و به دنبال غذا و سرپناه بودند. بعد غذای فراوانی یافت شد. راهبان به آنها غذا دادند و اجازه دادند در کلیسای جامع کوچک بخوابند.

به زودی ، هر روز خانواده های بیشتری به آنجا می آمدند. این افراد مجبور بودند دورتر سفر کنند ، بنابراین وضعیت آنها بدتر میشد. سفر ناهموار لباسهایشان را ژنده کرده بود. آنها سرد و خسته بودند. کلیسای جامع کوچک خیلی زود پر شد.

غذا کمیاب شد. راهبان شروع به غر زدن کردند. آنها گمان کردند که هیچ غذایی وجود ندارد. یک راهب جوان گفت: "اگر خانواده های بیشتری بیایند ، ما در زمستان موفق نمی شویم." "ما باید از برخی از آنها بخواهیم که آنجا را ترک کنند."

راهب بزرگ این را شنید. وی گفت: "ما نمی توانیم چنین کاری کنیم." "محروم کردن آنها از غذا و سرپناه اشتباه است. ما سوگند یاد کردیم که به کسانی که نیاز به کمک دارند کمک کنیم. همه در اینجا نیازمند هستند ، بنابراین همه واجد شرایط دریافت غذا و سرپناه ما هستند."

راهب گفت: "اما ما به اندازه کافی نخواهیم داشت."

"این ممکن است درست باشد ، اما با این وجود باید به آنها کمک کنیم. ما روزه خواهیم گرفت." "همچنین ، ما اتاقهای خود را در سالن صومعه به کسانی که در خارج از خواب هستند ، می دهیم و در حیاط کلیسا که به کلیسای جامع متصل است می خوابیم."

راهبان در ابتدا تمایلی نداشتند ، اما آنچه را که پیرترین راهب گفت انجام دادند. با پایان زمستان ، هنوز غذا و سرپناه کافی برای همه وجود داشت. آنها یاد گرفتند که بعضی اوقات کمک به دیگران به این معنی است که شما باید بیش از آنچه انتظار داشتید کمک کنید.